ایران فرهنگی

گفت‌وگو با «هادی معصومی زارع» نویسنده کتاب «از فرانکفورت تا رقه»

آدم‌های بازگشته از معرکه جنگ عاشق‌ترین‌اند

صفحه ۱۴

بخش فرهنگی در کنار بخش رقابتی به جشنواره فیلم فجر افزوده شد

ضیافت سالانه سینما به صرف فرهنگ و اندیشه

صفحه ۱۵

عکس: CORBIS

گفت‌وگو با دکتر شروین وکیلی درباره جایگاه «اسطرلاب» در نظام هویتی ایرانیان

گمشده در غبار بی‌اعتنایی

«اسطرلاب» قرن‌ها یگانه ابزار محاسباتی بوده و ایرانیان بهترین متون علمی را درباره آن نوشته‌اند و کامل‌ترین نمونه‌هایش را ساخته‌اند

مسعود شاه‌حسینی

گروه اندیشه / در میان روایت‌های مختلف تاریخی و علمی درباره مظاهر و پدیده‌های تمدنی، در کشور ما متأسفانه توجه چندانی به ابعاد فرهنگی و هویتی آن نمی‌شود. نمونه بارز آن «اسطرلاب» است که به رغم سابقه زیاد و کارنامه پرباری که ایرانیان در زمینه دانش و مهارت ساخت آن داشته‌اند، در غباری از بی‌اعتنایی تا انکار و جعل واقعیت به فراموشی سپرده شده است. درست شبیه به بسیاری از پدیده‌های فرهنگی و تاریخی دیگر، همسایگان ما از غفلت‌هایمان نهایت استفاده را می‌برند و هر بار که فرصت نصیب‌شان می‌شود، تکه‌ای از میراث‌های ارزشمند ایرانیان را به نام خود می‌کنند. موارد و مثال‌های زیادی در ذهنمان مانده اما میراث‌هایی که سایه خطر بر سرشان سنگینی می‌کند، بیشترند. نمونه‌اش «اسطرلاب» است که قرن‌های متمادی یگانه ابزار محاسباتی بوده است و ایرانیان هم از قضا بهترین متون علمی را درباره آن نوشته‌اند و کامل‌ترین نمونه‌هایش را ساخته‌اند. در گفت‌وگو با دکتر شروین وکیلی، جامعه‌شناس و اسطوره‌شناس، سعی کرده‌ایم «جایگاه اسطرلاب به‌مثابه یکی از نشانه‌های فرهنگی ایران» را واکاوی کنیم. این جامعه‌شناس معتقد است اسطرلاب نماد هویتی ایرانیان است که اگر درست و واقعی بازنمایی شود، منبع قدرت خواهد بود. به باور وکیلی، دارندگان هویت‌های نیرومندتر، منابع را از کسانی که هویتی سست‌تر دارند، می‌ربایند. او تأکید می‌کند ایرانی بودن خاستگاه اسطرلاب، آن را در قلمرو فرهنگی و تمدنی ایران و بخشی از عناصر و نمادهای برسازنده هویت ایرانیان می‌نشاند.

■ **جناب دکتر وکیلی، موضوع گفت‌وگوی ما درباره اسطرلاب و ارتباط آن با نظام‌های هویتی و معنایی ایرانیان است. شاید بهتر باشد از این زاویه به بحث ورود کنیم که چرا عناصر فرهنگی و هویتی برای کشورها و مردمانشان مهم است؟**

ما همگی خود را بر اساس شباهت‌ها و تفاوت‌هایی که با دیگران داریم تعریف می‌کنیم. اساساً هویت، شبکه‌ای از همانندی‌ها و ناهمسانی‌ها است که از سویی مرزبندی میان «من» و «دیگری» (و همچنین ما و دیگران) را تعریف می‌کند و از سوی دیگر به من/ ما انسجام درونی می‌بخشد. هویت در این معنا، مهم‌ترین رکن حضور و هستی داشتن یک موجود تشخص‌یافته و مستقل است از این رو است که همچون منبعی بزرگ و مهم نگریسته می‌شود. اگر هویت داشته باشید، قدرت اقتصادی و سیاسی، تشخص و شأن به دنبال آن می‌آید. اگر همه اینها را داشته باشید، ولی بی‌هویت باشید، همه را از دست خواهید داد. قاعده تاریخ آن است که دارندگان هویت نیرومندتر، منابع را از آنان که هویتی سست‌تر دارند، می‌ربایند. به این خاطر است که عناصر و نمادهای برسازنده هویت تا این اندازه اهمیت دارند.

■ **اگر کسی فاقد هویت باشد یا هویتش عناصر کارآمدی نداشته باشد، چه می‌شود؟**

همه افراد هویت خاص خود را دارند. هویت داشتن برای آدمیان چیزی است مثل استفاده از زبان یا جای‌گیری در شبکه روابط انسانی؛ یعنی برخورداری از هویت وضعیتی پایه‌ای و بسیار بنیادی که خدشه در آن نوعی بیماری و عارضه است و غیاب آن بسیار نادر و استثنایی. بنابراین هرکس برای خود هویتی دارد. نکته اینجا است که هویت‌ها بسته به تاریخ و جغرافیا تعریف می‌شوند و برخی در تاریخ نو آمده‌اند و در جغرافیا حاشیه‌نشین. اینها اگر بتوانند خود را بر اساس همان هویتی که دارند بخوبی تعریف کنند، هویت‌شان بسیار پسندیده و ارزشمند از آب درمی‌آید و اگر نتوانند، توسط هویت‌های مهاجم دیگر مسخ می‌شوند و ناگزیر می‌شوند عناصر دیگران را بربایند و چیزی جعلی را با آن تزئین کنند. برای مثال، به کشور بوتان نگاه کنید که تا همین چند وقت پیش اصولاً وجود نداشت و تازه در قرن نوزدهم به دنبال مداخله انگلستان در هندوچین به وجود آمد. مردم بوتان بر اساس آنچه دارند (که اندک هم هست)، در عین حاشیه‌نشینی جغرافیایی و تازه‌وارد بودن به تاریخ، هویتی برای خود پدید آورده‌اند که پذیرفتنی و دلنشین است. در مقابل به کشورهای تازه استقلال یافته‌ای بنگرید که تا ۳۰ سال پیش مستعمره روسیه شوروی بودند. به هویت جعلی که اینها برای خود برساخته‌اند توجه کنید. این مناطق اخیر، اتفاقاً بخشی از کهن‌ترین تمدن تاریخ یعنی ایران هستند، یعنی نه حاشیه‌نشین هستند و نه نوآمده، اما از سوی استعمارگران هویتی جعلی به آنها تحمیل شده و آن را هم پذیرفته‌اند. نتیجه چنین تحولاتی، شکل‌گیری گفتمانی است آمیخته به دروغ که تنها برای ساده‌لوح‌ترین و کم‌دانش‌ترین افراد قانع‌کننده است.

■ **در همین ارتباط، اسطرلاب را به عنوان یکی از این نمادهای فرهنگی در نظر بگیرید. این یکی از ابزارهای محاسباتی کهن است که بنا به برخی روایت‌ها ریشه برخی از انواع آن به ایران می‌رسد. گرچه این ابزار در کشورهای مسلمان بسیار کاربرد داشت، گفته می‌شود ایرانیان در دوره‌ای بهترین اسطرلاب‌سازان جهان بوده‌اند. خاستگاه این ابزار و ارتباط آن با نظام هویتی ایرانیان چه چیزی به ما می‌گوید؟**

تقریباً تردیدی نیست که «اسطرلاب» ابداعی ایرانی است. هرچند این نام از یونانی به پارسی وارد شده است. اصولاً تاریخ تحول نجوم در دوران پیشامدرن در ایران‌زمین طی شده و اسطرلاب یکی از دستاوردهای آن است. هم متون مرجع نجوم قدیم و هم بسیاری از نمونه‌های یافت شده از اسطرلاب، همگی از ایران‌زمین آمده‌اند. نه تنها در این مورد، که درباره هر فرآورده تاریخی دیگری، کافی است متون و اشیا را روی محور زمان و مکان جاگذاری کنیم تا دریابیم کانون تحول فلان پدیده کدام قلمرو فرهنگی و تمدنی بوده است.

■ **تعبیر «جام‌جم» که عده‌ای آن را همان «اسطرلاب» می‌دانند، در شاهنامه و دیگر متون ادبی بارها آمده است. بررسی‌های شما از نقش و جایگاه اسطرلاب در فرهنگ و ادبیات ایرانی چه چیزی را نشان می‌دهد؟**

درباره «جام‌جم» باید این را بگویم که چندین لایه متفاوت مفهومی وجود دارد. از سویی کهن‌ترین شکل آن که در شاهنامه هم بدان اشاره شده، ابزاری نجومی است که مخترعش گویا مردی بابلی به نام «کیدینو» بوده که ازجمله شهروندان دولت هخامنشی محسوب می‌شده است. در خاندان این شخص، اخترشناسان نامداری ظهور کردند و از دوران کمبوجیه فرزند کوروش در پیوند با دربار ایران فعال بوده‌اند. آخرین فرد شناخته‌شده از خاندان کیدینو را اسکندر به قتل رساند و در کتاب «اسطوره‌شناسی آسمان شبانه» به طور مفصل درباره‌اش شرح و توضیح داده‌ام. همین ایده ابزار نجومی در اساطیر ایرانی به صورت «جام جمشید» یا «جام کیخسرو» درآمد و به ابزاری جادویی تبدیل شد که آینده یا جاهای دوردست را می‌شد در آن دید. این از اشاره‌ای طالع‌بینانه مشتق شده است. گوی بلورینی که در افسانه‌های اروپایی غیب‌گویانی اغلب شرقی بدان خیره می‌شوند، از همین‌جا وام‌گیری شده است.

سومین دلالت «جام‌جم» فلسفی و عرفانی است و به نماد پیمانه مربوط می‌شود که در آیین مهر علامت پیمان و تعادل و دادگری بوده است. در این معنا در عرفان ایرانی جام‌جم «سرشت غایی انسان» دانسته شده است که برای دست یافتن به آن باید سیر و سلوک کرد. در این میان اگر برداشت من را درباره جام‌جم جویا می‌شوید، به همان رباعی‌ای که «بابا افضل کاشانی» گفته اشاره می‌کنم:

در جستن جام‌جم جهان پیمودم
روزی ننشستم و شبی نغنودم
ز استاد چو وصف جام‌جم پرسیدم
آن جام جهان نمای جم، من بودم

رئیس‌جمهور آن در ملاقات با مقامات رسمی و بلندپایه کشورهای جهان نمونه‌ای از اسطرلاب را هدیه می‌دهد، اما در کشور ما هر وقت سخن از اسطرلاب می‌رود، در ذهنمان رمالی و جادوگری نقش می‌بندد!

حقیقت آن است که کشورهای همسایه ما در تعلق خاطر به اسطرلاب برحق هستند، یعنی هم در کشور ترکیه امروزی که به ادعای شما رئیس‌جمهور آن به دیگران اسطرلاب هدیه می‌دهد و هم در منطقه امارات امروز که اسطرلاب را یکی از نمادهای ملی‌اش قرار داده، مردمان از دیرباز با اسطرلاب آشنا بوده‌اند. نکته مهم اما اینجا است که آن مردمان بخشی از حوزه تمدن ایرانی بوده‌اند، زبان ملی و دیوانی‌شان پارسی بوده و خود را ایرانی می‌دانسته‌اند.

■ **در این صورت به باور شما آیا باید ارزش‌های ذاتی و مکشوف پدیده‌هایی مثل اسطرلاب را که گفته می‌شود حدود هزار کاربرد هم داشته، در برابر تلقی و برداشت عمومی از دو سه کاربرد غیرعلمی آن نادیده انگاشت؟ اگر پاسخ‌تان منفی است، برای غلبه بر این نگرش چه باید کرد؟**

البته که منسوب کردن هزار کاربرد به اسطرلاب کمی اغراق‌آمیز به نظر می‌رسد. آنچه ما می‌دانیم این است که استفاده اصلی از اسطرلاب برای رصد ستارگان بوده و مثل چرتکه چیزی بین جدول ریاضی و رایانه‌های ساده بوده است. کاربرد خرافی‌اش که نزد رمال‌ها و طالع‌بینان می‌بینیم هرگز نزد اخترشناسان، جدی گرفته نمی‌شده و از «ابوریحان بیرونی» تا «ابن‌صوفی» همه در این مورد کنایه‌هایی دارند.

■ **با این حساب شما معتقدید باید به اسطرلاب به عنوان بخشی از میراث و هویت تاریخی ایران‌زمین توجه کرد؟**

بی‌شک باید چنین کرد. اسطرلاب هم برای فهم نجوم قدیم ابزاری مهم و تعیین‌کننده است و هم در فهم تاریخ علم اخترشناسی جایگاهی بی‌مانند دارد. به باور من، اسطرلاب نمونه‌ای بارز از آن عناصری است که هویت را برمی‌سازد و شفاف می‌کند.

■ **ارزیابی شما از منطق و خط روایی بازگشت به المان‌ها و مظاهر تاریخی و فرهنگی در میان همسایگان ما و عملکرد ما که باید وصف «بی‌خیالی» بر آن نهاد، چیست؟ در این زمینه می‌توان ترکیه را مثال زد که از سویی کهن‌ترین شکل آن که در شاهنامه هم بدان اشاره شده، ابزاری نجومی است که مخترعش گویا مردی بابلی به نام «کیدینو» بوده که ازجمله شهروندان دولت هخامنشی محسوب می‌شده است. در خاندان این شخص، اخترشناسان نامداری ظهور کردند و از دوران کمبوجیه فرزند کوروش در پیوند با دربار ایران فعال بوده‌اند. آخرین فرد شناخته‌شده از خاندان کیدینو را اسکندر به قتل رساند و در کتاب «اسطوره‌شناسی آسمان شبانه» به طور مفصل درباره‌اش شرح و توضیح داده‌ام. همین ایده ابزار نجومی در اساطیر ایرانی به صورت «جام جمشید» یا «جام کیخسرو» درآمد و به ابزاری جادویی تبدیل شد که آینده یا جاهای دوردست را می‌شد در آن دید. این از اشاره‌ای طالع‌بینانه مشتق شده است. گوی بلورینی که در افسانه‌های اروپایی غیب‌گویانی اغلب شرقی بدان خیره می‌شوند، از همین‌جا وام‌گیری شده است.**

سومین دلالت «جام‌جم» فلسفی و عرفانی است و به نماد پیمانه مربوط می‌شود که در آیین مهر علامت پیمان و تعادل و دادگری بوده است. در این معنا در عرفان ایرانی جام‌جم «سرشت غایی انسان» دانسته شده است که برای دست یافتن به آن باید سیر و سلوک کرد. در این میان اگر برداشت من را درباره جام‌جم جویا می‌شوید، به همان رباعی‌ای که «بابا افضل کاشانی» گفته اشاره می‌کنم:

در جستن جام‌جم جهان پیمودم
روزی ننشستم و شبی نغنودم
ز استاد چو وصف جام‌جم پرسیدم
آن جام جهان نمای جم، من بودم

رئیس‌جمهور آن در ملاقات با مقامات رسمی و بلندپایه کشورهای جهان نمونه‌ای از اسطرلاب را هدیه می‌دهد، اما در کشور ما هر وقت سخن از اسطرلاب می‌رود، در ذهنمان رمالی و جادوگری نقش می‌بندد!

حقیقت آن است که کشورهای همسایه ما در تعلق خاطر به اسطرلاب برحق هستند، یعنی هم در کشور ترکیه امروزی که به ادعای شما رئیس‌جمهور آن به دیگران اسطرلاب هدیه می‌دهد و هم در منطقه امارات امروز که اسطرلاب را یکی از نمادهای ملی‌اش قرار داده، مردمان از دیرباز با اسطرلاب آشنا بوده‌اند. نکته مهم اما اینجا است که آن مردمان بخشی از حوزه تمدن ایرانی بوده‌اند، زبان ملی و دیوانی‌شان پارسی بوده و خود را ایرانی می‌دانسته‌اند.

■ **تردیدی نیست که «اسطرلاب» ابداعی ایرانی است؛ هرچند این نام از یونانی به پارسی وارد شده است. اصولاً تاریخ تحول نجوم در دوران پیشامدرن در ایران‌زمین طی شده و اسطرلاب یکی از دستاوردهای آن است. هم متون مرجع نجوم قدیم و هم بسیاری از نمونه‌های یافت شده از اسطرلاب، همگی از ایران‌زمین آمده‌اند.**

■ **استفاده اصلی از اسطرلاب برای رصد ستارگان بوده و مثل چرتکه چیزی بین جدول ریاضی و رایانه‌های ساده بوده است. کاربرد خرافی‌اش که نزد رمال‌ها و طالع‌بینان می‌بینیم هرگز نزد اخترشناسان، جدی گرفته نمی‌شده و از «ابوریحان بیرونی» تا «ابن‌صوفی» همه در این مورد کنایه‌هایی دارند.**

نیم نگاه

عکس: IRANBOOM

■ **اسطرلاب هم برای فهم نجوم قدیم ابزاری مهم و تعیین‌کننده است و هم در فهم تاریخ علم اخترشناسی جایگاهی بی‌مانند دارد. اسطرلاب نمونه‌ای بارز از آن عناصری است که هویت را برمی‌سازد و شفاف می‌کند.**

گزارش

پلی بین هنر و اندیشه

«جشنواره علوم‌انسانی عمار» یک پروژه نیست بلکه پاسخی به یک مطالبه است

مهسا رمضانی
خبرنگار

۱ بیش از هشت دهه از عمر علوم‌اجتماعی و علوم‌انسانی در جامعه ایرانی می‌گذرد و نیاز امروز ما توجه جدی‌تر این حوزه از علوم به مسأله‌ها، تجربه‌ها و عینیت‌های اجتماعی است. با وجود نقدهایی که همواره به کم‌اثر بودن و مسأله‌مند نبودن علوم اجتماعی و انسانی در جامعه ما صورت می‌گیرد، اما به‌نظر می‌رسد پویایی و زایایی این عرصه عزمی است که این روزها، در دستور کار نهادها و بخش‌های مختلفی از جامعه قرار گرفته است. در این راستا، می‌توان به مجموعه جلسات، گردهمایی‌ها و پژوهش‌هایی اشاره کرد که به نوعی این دغدغه را پشتیبانی می‌کنند. بر این اساس، نفس این دغدغه‌مندی امری مغتنم است و خود می‌تواند بستری برای تحقق بخشیدن به علوم‌انسانی متعهد و مسأله‌مند باشد.

یکی از تجلیگاه‌های این دغدغه را می‌توان در «دوازدهمین جشنواره مردمی فیلم عمار» دید که در کنار حوزه فیلم و آثار داستانی کوشیده است به شکلی جدی حوزه‌های نظری و اندیشه‌ای را نیز در دستور کار خود قرار دهد. در واقع، هدف از برگزاری «جشنواره علوم‌انسانی عمار» تأمل نظری و پشتیبانی فکری از آثار ارائه شده در جشنواره مردمی فیلم عمار است.

این جشنواره با فراهم‌کردن بستری مشاهداتی برای تأمل‌های نظری بدیع می‌کوشد در شرایط کنونی و در مواجهه با وضعیت جدیدی که در آن بسر می‌بریم، خودآگاهی بیافرینند. بر این اساس، بیش از هر چیز «فراخوانی برای اندیشیدن به انسان» است؛ انسانی که برآمده و تربیت‌یافته در مکتب انقلاب اسلامی است.

«جشنواره علوم‌انسانی عمار» می‌خواهد روایتگر آنگونه از علوم‌انسانی باشد که سوژه ایرانی را نادیده نمی‌گیرد و در نقل بنیادهای نظری و نقد کاستی‌های عملی متوقف نمی‌ماند.

۲ نشست خبری «دوازدهمین جشنواره فیلم مردمی عمار» و «نخستین جشنواره علوم‌انسانی عمار» ۱۲ دی ماه در حسینیه هنر برگزار شد. در این نشست، حجت‌الاسلام مجتبی نامخواه دبیر علمی جشنواره مردمی فیلم عمار، نادر طالب‌زاده دبیر جشنواره، سعید خورشیدی رئیس شورای سیاستگذاری و حمید صالحی دبیر اجرایی جشنواره مردمی عمار به ذکر نکاتی در خصوص چهارچوب‌ها و روند کار جشنواره در دوازدهمین دوره آن پرداختند.

صالحی، صحبت‌های خود را بر مباحث اجرایی جشنواره اعم از میزان آثار ارائه شده و قالب آثار و... معطوف کرد و استاد طالب‌زاده نیز در بخشی از سخنان خود «عمار» را یک عقیده دانست که اساس آن را شهید آوینی پی‌انداخته است. به زعم او، هدفی که اهالی عمار دنبال می‌کنند، پرداخت به «چیستی انقلاب» است و مشکل ما این است که برخی از دولتمردان ما هنوز نسبت به چیستی انقلاب آگاهی کامل ندارند و همین ناآگاهی ما را به «برجام»ها منتهی می‌کند. او بر این اساس، اهالی عمار را نگهبانان انقلاب قلمداد کرد که به نوعی هویت انقلابی را بازنمایی می‌کنند. اما او نقدی هم به مجموعه عمار وارد دید و گفت که این نگهبانی در برخی حوزه‌ها آنچنان که باید صورت نگرفته است و به جای نقد صریح، احتیاط پیشه شده است.

در این نشست، دکتر خورشیدی و حجت‌الاسلام نامخواه کوشیدند به پرسش‌های موجود در خصوص «جشنواره علوم‌انسانی عمار» بپردازند و سخنرانی خود را بیشتر معطوف به این فضا پیش بردند. در این راستا، دکتر خورشیدی، جشنواره علوم‌انسانی عمار را ظرفیتی برای حل مسائل و کاستی‌هایی که در فضای انقلاب با آن مواجه هستیم، دانست. وی در بخشی از صحبت‌های خود تأکید کرد که دوازدهمین جشنواره مردمی فیلم عمار را در شرایطی شروع می‌کنیم که کوشش کرده‌ایم با نگاهی آسیب‌شناسانه به فضای سینمایی و رسانه‌ای، در جهت رفع این نقایص و کاستی‌ها برآییم.

به‌زعم او، ما از فقدان «عدالت‌رسانه‌ای» رنج می‌بریم به این معنا که بخش‌هایی از جامعه ایرانی و ظرفیت‌هایشان در حوزه رسانه و سینمای ما بازنمایی نمی‌شوند و هدف جشنواره و مجموعه عمار را بازنمایی جمهور جامعه ایرانی در قاب رسانه عنوان کرد. او اساساً مسائل در جامعه ایرانی را شبکه‌ای درهم تنیده دید و گفت: «در حوزه‌های دیگر همچون حوزه علم و در تحلیل‌ها و پژوهش‌های آن نیز با عدم عدالت و غیبت بخش‌هایی از جامعه ایرانی مواجه هستیم.»

وی همچنین نقد درون گفتمانی را نیز از دیگر اهداف جشنواره دانست و تأکید کرد که هدف از این نقد نه سیاه‌نمایی و القای بن‌بست که طرح مسأله است تا طی آن ضمن آگاهی‌بخشی به مخاطب، آنها را به مطالبه‌گری و رفع کاستی‌ها فرابخواند.

خورشیدی در پایان عنوان کرد که جشنواره عمار، دلالت بر نوعی گردهمایی دارد و صرفاً محدود به اهالی رسانه نیست بلکه محلی برای تعامل و گفت‌وگوی اهالی رسانه و اهالی علوم‌انسانی و اجتماعی است.

۳ حجت‌الاسلام والمسلمین نامخواه نیز جشنواره علوم‌انسانی عمار را پیوندی بین اهالی اندیشه، هنر و رسانه دانست که طی ده سال گفت‌وگو به‌دست آمده است. او همچنین تأکید کرد که «جشنواره علوم‌انسانی عمار» یک پروژه نیست بلکه پاسخی به یک مطالبه است و آن نزدیک کردن رابطه اندیشه و هنر از یک‌سو و نظریه و مشاهده از سوی دیگر است.

او جشنواره علوم‌انسانی عمار را «جنبش واره‌ای نظری» دانست که مسأله ایران و واقعیت اکنون آن، تجربه‌ها و راه طی شده را در دستور کار دارد و انسان، جامعه، جهان و آینده انقلاب را چهار محور کلی دانست که سایر موضوعات جشنواره علوم‌انسانی عمار حول آن صورتبندی می‌شوند.

دغدغه اهالی عمار، دغدغه آشنایی است هم از این منظر که می‌کوشد به‌عنوان پلی بین هنر و اندیشه عمل کنند و هم از این منظر که به ضرورت تعریف جایگاه ایرانی امروز و نسبتش با انقلاب اسلامی پی برده‌اند.

گفتنی است فراخوان دوازدهمین جشنواره مردمی فیلم عمار و جشنواره علوم‌انسانی از اوایل مهرماه تا پایان دی ماه صورت گرفت و قرار است افتتاحیه این جشنواره ۱۸ دی ماه در سالن اندیشه حوزه هنری برگزار شود و تا ۲۴ دی ماه ادامه خواهد داشت.